

## مادران همراه و توانمند؛ فرزندان توانمندتر برای حال و آینده



زهره قاسمزاده (به نقل از نشریه زن و اجتماع) - مرکز دوستدار کودک مشتاق تحت نظارت انجمن دوستداران کودک کرمان، پانزدهمین سال فعالیت خود را پشت سر می‌گذارد و در طول این سال‌ها برای سوادآموزی و آموزش مهارت‌های زندگی به کودکان کار و بازمانده از تحصیل تلاش بسیاری نموده است. اما در سال‌های اخیر فعالیت‌های جدیدی به برنامه مرکز اضافه شده است که

خانواده‌ها به خصوص مادران را درگیر در آموزش فرزندان می‌کند. گرچه سال‌های اخیر والدین به خصوص مادران در جلسات آموزشی مرکز شرکت می‌کردند اما در طی برنامه‌ریزی جدید مادران به طور منظم و جدی حداقل هر دو هفته یکبار در مرکز حضور دارند. علاوه بر آن کودکانی که سال ششم تحصیلی خود را به اتمام می‌رسانند و امکان ادامه تحصیل در مقاطع بعدی برایشان فراهم نیست در کارگاه‌های آموزشی مرکز شرکت کرده و همراه با سایر معلمان، معلمی را تمرین می‌کنند. دو طرح «سوادآموزی عاطفی اجتماعی مادر - کودک» و «دنیازاد» طرح‌هایی هستند که حال حاضر به طور ویژه دنبال می‌شوند.

با رویا اخلاص پور مدیر مرکز دوستدار کودک مشتاق گفتگو کردیم. او این روزها با همکارانش دو طرح مذکور را پیش می‌برد؛ از زبان رویا با طرح‌ها بیشتر آشنا می‌شویم:



## طرح سوادآموزی عاطفی اجتماعی مادر - کودک

ما در حال حاضر دو طرح در مرکز در حال اجرا داریم. طرح سوادآموزی اجتماعی مادران را از سال 95 شروع کردیم. هدفمان این بود که مادران زیادی را علاقمند کنیم به این که با سواد شوند و در فعالیت مرکز کمک کنند و توانمند شوند. برای اجرای این هدف، کلاس فوق برنامه برایشان گذاشتیم استقبال چندانی نبود شاید چون هیچ کس مسئول این طرح به طور مشخص نبود. جلسات والدین یک روز در هفته برگزار می شد، یک روز پنج نفر می آمد، یک روز 15 نفر شرکت می کرد. بعد از آن هم کرونا شروع شد.

همان سال به نتیجه رسیدیم که الگویی برگزار کنیم که براساس آن دیگر کسی را تحت عنوان مدرسه ثبت نام نمی کنیم ما فقط طرح مادر و کودک داریم. مادر باید اینجا در برنامه شرکت کند و خودش فرزندش را ثبت نام کند و این اتفاق خوبی بود. امسال (1401) از همه بچه هایی که ثبت نام آمدند، فقط ده درصد کسانی بودند که پدرشان برای ثبت نام حاضر شد و 90 درصد، این مادر بود که برای ثبت نام می آمد. امسال این طرح برای کودکان پایه اول اجرا شد. سعی کردیم به مادر در کنار کودک سواد بیاموزیم، البته مسئله قابل توجه این است که هدف این طرح با سواد کردن مادران نبود، بلکه اولویت تقویت و تشویق حضور مادر در کنار کودک بود. در حقیقت این برای رشد کودک بسیار مهم است. مادران حداقل دو هفته یکبار در مرکز حاضر می شوند و آموزش حروف الفبا را به کمک فرزندانشان شروع می کنند، عروسک می دوزند، کتاب درست می کنند روزنامه دیواری می سازند و انبوهی فعالیت خلاقانه دیگر.

## سودمندی همراهی مادر و کودک

در دنیای امروز دسته بندی های متفاوتی از سواد انجام می شود: تعریف سواد در ابتدا محدود به خواندن، نوشتن، حساب کردن بود. بعد به این دسته بندی کامپیوتر و زبان اضافه شد اما در حال حاضر سواد دسته بندی های جدیدی پیدا کرده است. یکی از مهمترین آنها سواد عاطفی اجتماعی است. سواد عاطفی یعنی فرد همدلی خوبی پیدا کند، به دیگران کمک کند، بتواند ارتباط برقرار کند، در واقع احساسات و عواطف انسانی را بتواند از چهره ها بخواند. رفتارها و احساسات افراد را تشخیص دهد. با آموزش کودکان و مادران در کنار هم دوستی و رفاقتی شکل می گیرد که در نتیجه این تسهیل و تقویت سواد عاطفی، کودک مسئول بار می آید و سواد اجتماعی شکل می گیرد.

سواد اجتماعی یعنی فرد بداند کجای دنیا قرار دارد و چه کسی است. تمام تلاش ما این است که این ارتباط برای همه بچه‌هایی که این جا هستند برقرار شود و ما به آنها کمک کنیم و به مادران بیاموزیم که سواد خواندن و نوشتن به تنهایی مهم نیست. مهم این است که با عشق کنار فرزندت بنشینی و این همان پایه یادگیری است. همه انواع یادگیری از طریق شنیداری و دیداری اتفاق نمی‌افتد بلکه حواس دیگر هم باید درگیر شوند و این طرح کمک می‌کند که بقیه حواس هم درگیر شود.

گاهی اوقات داشتن فرزند کوچک یا مخالفت شوهر مانعی برای حضور مادران در کنار کودکانشان است اما مساله‌ای که باعث می‌شود مادران به طور منظم حضور پیدا کنند تأثیر معلم و سماجت او برای حضور مادران است، معلمانی که اصرار بیشتری بر حضور مادران دارند و پیگیرترند مادران بیشتری در کلاسها شرکت می‌کنند. یکی از اصولی که در کلاسهای سوادآموزی به مادران آموزش می‌دهیم این است که بچه فقط غذا دادن نیست، بلکه باید در یادگیری در کنارش باشی و به او کمک کنی روحیه قوی تری داشته باشد، اوایلی کسالت و اندوه را می‌شد در مادران دید اما به مرور از آن حالت درآمدند و مادر با انجام کارهای هنری که در توانش بودشادتر می‌شد و بیشتر لذت می‌برد. به طور معمول مادر چهار ساعت در مرکز حضور دارد، همزمان از نوزادش مراقبت می‌کند، به کودک کلاس اولی اش کمک می‌کند که کاردستی را انجام دهد و این ارتباط بین مادر و فرزند به طور قوی شکل می‌گیرد.

### سابقه طرح

الگوهایی از این دست در دنیا وجود دارد مثلا در موزه‌ها و نمایشگاه‌ها مادران در کنار فرزندانشان یک کار هنری انجام می‌دهند و یک مورد خیلی جالب که در نیویورک وجود دارد برای مادران مهاجر که سواد کمی دارند و بچه‌هایشان هم زبان انگلیسی بلد نبودند، کلاس زبان آموزشی گذاشته بودند و خیلی از فعالیتهای مشترک بودند. گروه‌های مختلفی هماهنگ بودند و فعالیت را انجام می‌دادند و این رابطه بین فرزند و مادر شکل می‌گرفت. در برخی نقاط دنیا که مدارس آزاد و دولتی دارند مثل آمریکا، کانادا و استرالیا برای اینکه همواره هزینه‌ها را کاهش دهند و هم برای اینکه خانواده‌ها را درگیر روابط بچه‌ها کنند بخشی از فعالیت‌های مدرسه را به خانواده‌ها واگذار می‌کنند. مثلا کتابداری مدرسه به پدران و مادران واگذار می‌شود یا برنامه اردوهای مدرسه را چند نفر از پدرها و مادرها اداره می‌کنند یا نظافت مدرسه را تعدادی از مادران به عهده می‌گیرند و همیشه تعدادی از مادران در فضای مدرسه حضور دارند و بچه‌ها فضای خانه و مدرسه را از هم جدا نمی‌بینند و در ترکیب با خانواده بزرگ می‌شوند، انگار که به دنیای قدیم بازگردیم. وقتی که همه چیز در کنار هم بود کار، آموزش، مذهب و همه چیز درهم تنیده می‌شد.

به هر حال ما در مرکز با یک گروه مهاجر طرفیم، گرچه کودکان ایرانی هم در این مرکز حضور دارند اما یخزدگی روابط بین خانواده و مدرسه باعث می‌شود نتیجه مطلوب نداشته باشیم. در طول همه این سال‌ها تجربیات ما نشان می‌دهد که خانواده‌هایی که در مدرسه می‌آمدند و اینجا می‌نشستند بچه‌هایشان نتایج بهتری کسب کنند تا کسانی که این ارتباط را نداشتند، ما دوست داریم اینجا نه یک مدرسه بلکه یک خانه - مدرسه باشد.

در حال حاضر اولویت ما سواد آموزی به کودکان پایه اول است اما مادرانی هم هستند که مشتاق سواد آموزی هستند و برای اینکه بتوانیم برای آنها کلاس جداگانه بگذاریم توانایی لازم را در حال حاضر نداریم چون فضای آموزشی ما بسیار محدود است، معلمان و همیار معلمان کمی هم داریم که نمی‌توانیم توقع داشته باشیم جوابگوی نیاز این تعداد زیاد مادر و کودک باشند.

این طرح تا به امروز موفقیت آمیز بوده است. من شخصاً هر سال در دی ماه کودکان پایه اول را ارزیابی می‌کنم در سال‌های گذشته حداکثر 50 درصد کودکان به اصطلاح کمر الفبا را شکسته بودند و ترکیب و ... را یاد گرفته بودند اما امسال با این که ما تنها یک معلم با سابقه آموزش پایه اول داشتیم و سایر معلمان همزمان آموزش کلاس اول را یاد می‌گرفتند این یادگیری به 70 درصد رسیده، با وجود این که بچه‌ها دو روز در هفته به مدرسه می‌آیند و البته احتمال دارد 30 درصد بقیه هم بتوانند کامل پایه اول را تمام کنند چون مدرسه ما تا اواخر تیرماه برقرار است.

آموزش‌های ما به صورت ترکیبی است مثلاً یکی از معلمها یک کودک پایه اولی دارد، دو نفر کلاس ششمی، و یک نفر اول پایه دوم دارد، این باعث می‌شود که کودکان در کنار هم بیاموزند و از همدیگر کمک بگیرند و این باعث شده که تعداد معلمان ما زیاد باشد.



### طرح دنیازاد

ده سال پیش اولین گروه بچه‌های کلاس ششم که درس‌شان تمام شد خیلی مشتاق بودند که به ما کمک کنند اما برنامه خاصی نداشتیم و باعث شد در این پروژه شکست بخوریم. در مرکز دخترانی حضور داشتند که سال ششم-شان تمام شده بود ولی توانایی تحصیل در مدارس رسمی را نداشتند. آنها از مرکز

نرفتند. در فعالیت‌های هنری شرکت داشتند و در مدیریت کتابخانه مرکز کمک می‌کردند این گروه که تعدادشان زیاد شد به خصوص دختران، با استفاده از تجربیات سالهای قبل، این سد ذهنی را به کمک یکدیگر شکستیم و ما آموزش «سوادآموزی به دیگران» را به این دختران آغاز کردیم. آنها همراه سایر معلمان روزهای چهارشنبه در کلاس‌های آموزشی شرکت می‌کنند و در روزهای دیگر هم در کنار معلمان در کلاس‌ها حاضر می‌شوند و آموزش کودکان را پیگیری می‌کنند. ابتدا معلمان پایه اول به این دختران آموزش دادند که 15 نفر هستند و چند پسر هم به این جمع اضافه شده‌اند؛ و با کمک خودشان سواد را دسته بندی کردیم. سواد شامل: سواد اجتماعی، سواد عاطفی، سواد مالی، سواد اقتصادی، سواد بهداشتی، سواد اکولوژیک؛ و هر کدام از این موارد را با کمک مدرسان انجمن دوستداران کودک و فعالان اجتماعی به آنها آموزش می‌دهیم. این آموزش‌ها در قالب کارگاه است. ما به این گروه آموختیم «باید بتوانید هر کجا/هر کس خواهان یادگرفتن سواد بود باید با عشق به او سواد یاد دهید. این باید برای شما شغل محسوب شود و می‌توانید برای آموزش دستمزد بگیرید». این مساله در شرایط حاضر جامعه ما دارای اهمیت است به خصوص در دوران کرونا که دسترسی به آموزش برای بسیاری از کودکان محدود شده است. پایه این ایده در حقیقت ایده‌های آقای بهمن‌بیگی است که برای عشایر از شهر معلم می‌آورد و می‌دید که همه این افراد عاشقانه و داوطلبانه کار نمی‌کنند و می‌خواهند از آن محیط به نوعی فرار کنند. بنابراین آقای بهمن بیگی تصمیم می‌گیرد که با دانش آموزان کلاس ششمی خودش دانشسرای تربیت معلم عشایری را شروع کند و هنوز هم بهترین و دلسوزترین معلمان عشایری کسانی هستند که از عشایر هستند. ما هم امیدواریم این دختران از درون جامعه خودشان بتوانند این حالت را داشته باشند.

به نظر من اگر قرار باشد دنیا درست شود، خاورمیانه درست شود، تنها از مسیر زنان و دختران انجام خواهد شد. زنان و دخترانی که سواد دارند، خواسته‌هایی دارند و برای بیان خواسته‌هایشان توانمند هستند.